

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که مرحوم آخوند (قدس سره) فرمودند که لفظ امر علاوه بر این که یک معنای لغوی و معنای عرفی دارد حالا یا به نحو مشترک لفظی یا مشترک معنوی یا حقیقت و مجاز فرمودند که کلمه امر یک معنای اصطلاحی هم دارد در اصطلاح وقتی می‌گویند فلانی امر کرد این امر در اصطلاح دلالت بر قول مخصوص دارد که قول مخصوص همان هیئت افعَل و مشابهات هیأت افعَل است در اصطلاح وقتی که می‌گویند فلانی امر کرد یعنی فلانی گفت افعَل اضرب، هل، این یک مطلبی است که ایشان فرموده‌اند.

البته ریشه این مطلب در اصول علمای اهل سنت است علمای اهل سنت اصلاً همین بحث را خیلی مفصل مطرح کردند در این کتاب اصول آمَدی، الاحکام فی اصول الاحکام که یک کتاب اصولی مفصل هم هست حدود هشت صفحه راجع به همین معنای لغوی و معنای اصطلاحی بحث کرده و معلوم می‌شود که اصلاً این بحث که در اصول علمای امامیه مطرح شده ریشه‌اش بحثی بوده که در میان علمای عامه بوده آنجا آمَدی عین همین عبارت مرحوم آخوند را دارد آمَدی می‌گوید اجماع اصولیین بر این است که کلمه امر در اصطلاح برای قول مخصوص و هیأت مخصوصه وضع شده آن وقت نتیجه این می‌شود که لفظ امر از معنای لغوی خودش نقل داده شده به یک معنای اصطلاحی.

در اصطلاح دیگر اگر گفتیم اینجا این حکم امر دارد این عمل امر دارد امر دارد یعنی مولا یک هیأت افعَلی را در اینجاها بکار برده حالا اگر بخواهید به آن اصول آمَدی هم مراجعه بکنید کتاب الاحکام فی اصول الاحکام جلد دوم ص 147، آنجا مفصل راجع به همین مسأله بحث کرده. آمَدی در آنجا می‌گوید که اصلاً عرب کلام را به دو قسم تقسیم می‌کند یک قسم عنوان امر و یک قسم عنوان نهی. لذا امر در اصطلاح نقل داده شده از معنای لغوی خودش به این معنای اصطلاحی.

آن وقت در آنجا مفصل بحث می‌کند اقوال علمای اهل سنت را بیان می‌کند و ادله را هم می‌آورد مثلاً یکی از اقوال در مسأله که بگوییم امر در اصطلاح حقیقت است برای این قول مخصوص و استعمالش در غیر این قول مخصوص مجاز است شش دلیل برایش ذکر کرده و در همه‌ی این شش دلیل مناقشه کرده و برای این که این بحث در اصول امامیه روشن بشود حتماً لازم است آقایان آن بحث در آنجا را ببینند.

خب، دیروز فرمایش مرحوم آخوند را در این رابطه مفصل مطرح کردیم که مرحوم آخوند اولاً قبول می‌کند که برای لفظ امر یک معنای اصطلاحی غیر از معنای لغوی وجود دارد مرحوم آخوند این را قبول کردند لکن فرمودند که آن معنای اصطلاحی که دیگران گفتند که بگوییم امر یعنی قول مخصوص این قابلیت اشتقاق ندارد اینجا صاحب فصول یک تشبیهی دارد که مناسب است این تشبیه را بگوییم برای این که حرف مرحوم آخوند خوب روشن شود ببینید شما یک لفظی دارید بنام فعل می‌گویید آقا این لفظ فعل در اصطلاح برای چی وضع شده؟ می‌گویید فعل در اصطلاح معاد حاکی از همین فعل ماضی و مضارع و امر این‌ها

است اما خود لفظ فعل قابل اشتقاق نیست لفظ فعل یک عنوان جامع مشترک بین ماضی و مضارع و امر است و حاکی از این‌هاست اما خودش دیگر قابل اشتقاق نیست لفظ اسم هم همین‌طور.

خود الف و میم و سین خودش حاکی از اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه و این‌ها است خودش قابلیت اشتقاق ندارد یک مقدار بهتر بگوئیم خود کلمه‌ی لفظ، حاکی از یک چیزهایی است خودش که قابلیت اشتقاق ندارد ماضی یک لفظی است مضارع یک لفظی است اسم فاعل یک لفظی است اسم مفعول یک لفظی است همه‌ی این‌ها مصادیق برای این لفظ هست و خود لفظ قابلیت اشتقاق را ندارد آنوقت مرحوم آخوند می‌فرمایند اینجا هم همین‌طور است لفظ امر مثل فعل می‌ماند در اصطلاح وضع شده برای یک قول مخصوص یعنی به ضرب، می‌گوییم امر، به کل می‌گوییم امر، به اشرب می‌گوییم امر، به عمل می‌گوییم امر، همه‌ی این‌ها مصادیق برای امر هستند اما خود این قول مخصوص، دیگر قابلیت اشتقاق را ندارد در حالی که از یک طرف یک مسأله‌ای را مرحوم آخوند کأن می‌خواهند بفرمایند مسلم است و آن این است که امر به معنای اصطلاحی، قابل اشتقاق باید باشد ما الآن ببینید وقتی خدا امر می‌کند می‌گوییم امرالله، وقتی پدر بعداً می‌خواهد امر بکند می‌گوییم یاامر، می‌خواهیم به یک کسی بگوئیم امرکن می‌گوییم مر، یا اوامر، خب، در اصطلاح وقتی که خودمان کلمه امر را می‌گوییم باز با توجه به اشتقاق آنرا استعمال می‌کنیم این را مرحوم آخوند می‌خواهند بفرمایند گویا مسلم است پس چه بکنید از یک طرف این معنای اصطلاحی که ذکر شده که قول مخصوص است این قابلیت اشتقاق ندارد با آن توضیحی که عرض کردیم از یک طرف این هم مسلم است چه باید بکنیم فرمودند می‌آییم یک کلمه طلب در تقدیر می‌گیریم می‌گوییم امر در اصطلاح قول مخصوص نیست بلکه طلب به قول مخصوص است این خلاصه فرمایش آخوند است که دیروز هم اشاره داشتیم.

این‌جا دوتا مطلب وجود دارد که باید بیان بکنیم یکی مطلب امام (رضوان‌الله تعالی علیه) است و دوم مرحوم محقق اصفهانی است و این بحث را تمام بکنیم اما قبل از بیان این دوتا مطلب، ما اولاً ببینیم که این اصطلاحی که مرحوم آخوند می‌گوید گفتیم بعضی‌ها گفتند مراد اصطلاح اصولیین است بعضی‌ها گفتند مراد اصطلاح فقهاست و از این کتاب اصول آمدی، آنجا می‌گوید اجمع الاصولیون، اصولیون اجماع دارند آیا واقعاً این لفظ امر مثل کلمه فعل که یک اصطلاح نحوی است این هم یک اصطلاح اصولی است یا نه؟

این را باید بررسی بکنیم انسان وقتی دقت می‌کند و فکر می‌کند می‌بندد نه این غیر از آن است در نحو کلمه فعل را این را اصطلاح قرار دادند برای ماضی و مضارع و امر، شما در نحو وقتی می‌گویید فعل اصلاً معنی لغوی‌اش را ارائه نمی‌کنید فعل یعنی قال، اما در نحو وقتی می‌گویید فعل، این یا اطلاق بر ماضی می‌شود یا مضارع می‌شود یا امر می‌شود اما در کلمه امر این‌طور نیست این اختصاص به اصولی و فقیه ندارد در عرف بازار و در عرف مردم هم وقتی یک کسی می‌گوید آقا فلانی امر کرده به تو، وقتی می‌گویند امر کرده چی به ذهنتان خطور می‌کند یعنی فلانی گفته انجام بده این قول مخصوص را بکار برده بنابراین ما نمی‌توانیم بپذیریم که ما برای اصول یا فقه یک امر اصطلاحی داشته باشیم این را قبول داریم که امر یک معنای لغوی دارد حالا معنای لغوی‌اش عبارت است از طلب است یا حادثه است یا شیء است که بحثش را مفصل کردیم و این را هم قبول داریم که خود عرف یک اصطلاحی دارد عرف وقتی می‌گوید فلانی امر کرد این ظهور در همان قول مخصوص دارد اختصاص به فقیه و اصولی و مسلمان و غیرمسلمان هم ندارد هرکسی هرجا وقتی بگوید فلانی امر کرده بلافاصله قول مخصوص در ذهنش می‌آید پس این یک مطلب راجع به فرمایش مرحوم آخوند و مطلب دوم این است که این اجماعی که ایشان در اینجا فرموده این اجماع هم یک اجماع علمایی نیست این یک اجماع عقلاست اهل عرف است یعنی ما این را به آن قید می‌زنیم ما این را معنای می‌کنیم این‌طور نیست که بگوییم علمای اصولی آمدند این را بیان کردند خب، حالا که این مطلب روشن شد می‌آییم سراغ فرمایش امام (رض).

امام درحقیقت این‌که ما یک اصطلاح خاصی غیر از معنای لغوی داشته باشیم این را اولاً منکر شدند اولین مطلبی که امام فرمودند فرمودند، ما قبول نداریم که امر یک معنای اصطلاحی خاص غیر از معنای لغوی داشته باشد آنوقت مثال زدند فرمودند در عرف مردم هم وقتی می‌گویند ضرب، می‌گویند:

امر کرد. خب، این بیان امام با آن بیانی که قبلاً عرض کردیم روشن می‌شود که بله اگر مراد شما امام، از این که اصطلاح، یک اصطلاح اصولی و فقهایی است بله فرمایش شما متین است ما هم قبول داریم انصاف این است که ما در کلمه‌ی امر، یک اصطلاح فقهایی و اصولی نداریم این مسلم است. اما اگر مراد شما این باشد که نه! اصلاً غیر از معنای لغوی هیچ معنای اصطلاحی دیگر ولو اصطلاح بین اهل العرف باشد اگر بخواهید بفرمایید این هم نداریم این را ما قبول نداریم ما عرض کردیم که در اصل این که یک نقلی واقع شده تردیدی نیست شما الآن در بین مردم به عنوان حقیقت عرفیه اگر بگویید فلانی امر کرد چي به ذهن شما می‌آید فعل به ذهن شما می‌آید اصلاً طلب به ذهن شما می‌آید نه!

طلب هم حتی به ذهن شما نمی‌آید وقتی می‌گویند فلانی امر کرد یعنی فلانی گفته افعَل، می‌خواهد حالا طلبی در باطن هم داشته یا نداشته باشد اصل این که یک نقلی فی الجمله در بین حکم هست که لفظ امر از معنای لغوی به معنای عرفی نقل داده شده این مسلم است و اگر شما بخواهید این را منکر شوید این انکارش یک مقداری مشکل است اما اگر بخواهید بگویید نه! ما اصطلاح فقهایی و اصولی و این‌ها را نداریم این فرمایش یک فرمایش متینی است خب، بعد ایشان آمدند فرمودند که ما برای لفظ امر می‌آییم این‌طور معنا می‌کنیم می‌گوییم امر عبارت است از یک معنای اسمی که جامع بین حیات است و جامع بین صیغ مختلفه است که این برگشتش به همان فرمایش مرحوم آخوند دارد خوب عنایت بفرمایید باز این‌جا امام همان ذهن قوی و عرفی خودشان را تأمل فرمودند که ما به چي می‌گوییم امر؟

همان‌طوری که آن تشبیهی که از همان صاحب فصول کردم لفظ فعل یک معنای اسمی دارد نه حرفی، و این جامع بین ماضی و مضارع و امر است امر هم یک معنای اسمی قدر جامع بین اضرب، افعَل، اشرب، کل و هکذا، همه‌ی این‌ها را می‌گویند امر و این معانی اضرب و ... این‌ها در موضوع له خود این امر هیچ دخالتی ندارد.

اضرب چون هیأتی دارد و ماده و هیأت دارای معنای چي است معنای حرفی است در اصول خوانده‌اید هیأت ملحق به حروف‌اند همان‌طوری که حروف دارای یک معنای غیر استقلالی است هیأت هم همین‌طور. این هیأت که دارای معنای غیراستقلالی است این در موضوع له امر دخالتی ندارد امر یک معنای اسمی دارد خب، اینجا که می‌رسند آن وقت این مسأله را می‌خواهند حل بکنند که تقریباً تا این‌جا مثل مرحوم آخوند هستند حالا آخوند تعبیر کرد از این معنای اسمی به قول مخصوص، ایشان می‌فرماید معنای اسمی و شاید سراین که این تعبیر را عوض کردند به‌جای قول مخصوص فرمودند یک معنای اسمی، برای این است که امر، اختصاص به قول هم ندارد آن‌جایی که کسی یک فرمانده‌ای برمی‌دارد می‌نویسد که این کار را انجام بدهید با کتابت، با اشاره، امر یعنی آن امر یا قول یا کتابت یا اشاره خاص است که این‌ها را اگر جمع بکنیم می‌شود همان معنای اسمی، معنای اسمی که قدر جامع بین این صیغ است.

چه صیغ با لفظ باشد چه با غیر لفظ. عمده مسأله اشتقاق است. اصلاً مشکله عمده‌ی در این بحث معنایی این است که ما مسأله اشتقاق را چه جور حل بکنیم. مسأله اشتقاق یک مسأله مسلمی است الآن وقتی خداوند امر کرده، ما می‌گوییم امرالله تبارک و تعالی، پدر می‌خواهد امر کند می‌گوییم یاأمر، یا سیأمر.

خب، این معنای اشتقاقیه را ما داریم از امر و این اشتقاق با توجه به معنای اصطلاحی است یعنی در اشتقاق دیگر ما معنای لغوی را در نظر نمی‌گیریم. خب، می‌گوییم که همان‌طور که مرحوم آخوند مشکل را حل کرده‌اند خب، به امام عرض می‌کنیم که شما معنای اشتقاقی را و اشتقاقی بودن این معنا را چه جوری حل می‌کنیم؟ می‌فرمایند اشتقاقی بودن معنا دو جور است یک وقت هست که اشتقاق به نظر خود لفظ است ما این نوع اشتقاق را این‌جا نداریم. شما ببینید در کلمه ضرب، آنجا می‌گوئید که ضاد و راء و باء، اگر برود در هیأت فعل می‌شود ضرب، برود در هیأت یفعل، می‌شود یضرب، اما نوع دوم اشتقاق، اشتقاق به‌لحاظ انتصاب متکلم است. این نوع دوم می‌فرماید در امر وجود دارد ما وقتی که هیأت مخصوصه را به‌لحاظ صدورش از متکلم، حساب کنیم می‌گوییم امر.

اگر به لحاظ صدورش از متکلم در آینده حساب کنیم می‌گوییم یاأمر، به‌لحاظ انتصاب به متکلم این چنین است بعد خود امام در

کتاب مناہج تشبیه فرمودند فرمودند کلام همین‌طور است الآن از شما سؤال می‌کنیم می‌گوئیم آقا به چي می‌گوئیم کلام؟ می‌گوئید همه این جملاتی که در کتاب‌ها و همه‌ي حرف‌هایی که متکلم می‌گوید همه این‌ها کلام است. خب، می‌گوئیم آقا کلام معنای اشتقاقی‌اش به چه‌لحاظی است؟ می‌گوئید به‌لحاظ انتصاب به شخص. می‌گوئیم این شخص متکلم است، اشتقاق پیدا می‌کند این بیانی است که در این‌جا فرموده‌اند.

انصاف این است که این بیان، بیان تامی است ما هرچه فکر کردیم که ببینیم جایی از این بیان قابل خدشه است، دیدیم نه! این درست مطابق آن ذوق عرفی است که در ذهن همه هم وجود دارد منتهی ایشان با دقت بیان فرموده‌اند. ما در باب امر، یأمر، اشتقاق را از غیر از راه انتصاب، راه دیگری ما نداریم مرحوم محقق اصفهانی هم تقریباً همین مطلب را دارد، منتهی ایشان یک مقداری تعبیر فلسفیه آورده در کتاب نهاية الدراية در جلد اول، ص 253.

مرحوم محقق اصفهانی اول یک مقدمه‌ای ذکر کرده، اشتقاق را معنا کرده که اشتقاق یعنی چه؟ فرموده اشتقاق یعنی این‌که یک مبدأی قبول نسبت بکند فرق بین معنای جامد و معنای اشتقاق در همین است. معنای جامد قابل اشتقاق به چیزی نیست قابل نسبت نیست. شما الآن می‌گوئید انسان. انسان یک معنایی است که دلالت بر یک ماهیت دارد اما این‌که انسان اول از چي صادر شده اول از چي واقع شده، این حرف‌ها نیست. انسان یک معنایی دارد غیر قابل نسبت. می‌شود معنای جامد. شجر، تمام اسامی اعیان خارجی زید، امر،... اما معنای اشتقاقی آن معنایی است که قابلیت انتصاب دارد بعد از این‌که این مقدمه را بیان کردند خلاصه‌اش فرموده‌اند که این قول مخصوص، و این خصوصه، بما این‌که یکی از مصادیق کیف مسموع است. لفظ، این الفاظی که الآن من دارم می‌گویم این را از جهت فلسفی به آن می‌گویند کیف، اما کیف مسموع.

فرمودند این چون عنوان کیف مسموع را دارد، این به‌لحاظ تقریباً تصویر کردند سه‌چهار صورت می‌تواند داشته باشد یک وقت این الفاظی که من عرض کردم بدون قیام و صدور از غیر در نظر گرفته می‌شود، یک وقت با قیام و صدور از غیر در نظر گرفته می‌شود و در حقیقت خواستند بفرمایند که به‌لحاظ قیام از غیر و صدور از غیر، قابل اشتقاق است. می‌گوئیم کلم، یکلم، این کلم یا تکلم، این‌ها معنای اشتقاقی است برای لفظ کلام است ماده‌اش هم کلام است اما به‌لحاظ قیام به غیر است. که در حقیقت این فرمایش محقق اصفهانی با فرمایش مرحوم امام در باب این‌که چه‌جوری ما اشتقاقی بودن معنای اصطلاحی را ما درست کنیم یکی هست منتهی این‌جا تنها چیزی که باقی است تعجب هست این هست که مرحوم محقق خوئی، شاگرد مرحوم اصفهانی، ایشان در کتاب محاضرات، در جلد دوم محاضرات، ص 13، ایشان تعجب است که آمده به مرحوم اصفهانی اشکال کرده.

ایشان به مرحوم اصفهانی فرموده است که ما برای امر، یا برای لفظ یا کلام، دو حیثیت داریم، یک حیثیتش صدور عن الغير، و یک حیثیت وجود و تحققش در عالم خارج. خب، حالا این الفاظی که من حالا دارم می‌گویم دو الفاظ دارد یک حیثی که از من دارد صادر می‌شود و قائم به من است و یک حیث در وجود این‌ها در عالم خارج است. بعد مرحوم آقای خوئی به مرحوم اصفهانی اشکال می‌کند می‌فرماید آن‌چه که الآن در معنای اصطلاحی امر، ما می‌خواهیم بحث بکنیم این حیث دوم است یعنی همین که در عالم خارج موجود است. به‌این می‌گوئیم امر. و این حیث دوم قابلیت اشتقاق دارد و خلاصه به مرحوم اصفهانی، می‌فرمایند که شما بین حیث اول و حیث دوم چه کردید؟ خلط کردید.

خب، با این توضیحاتی که ما دادیم ما به ایشان عرض می‌کنیم شما این حرف را از کجا آوردید؟ از کجا می‌فرمائید که امر در معنای اصطلاحی، از حیث وجودش در عالم خارج، محل بحث است؟ اما از حیث صدورش از لفظ، از حیث صدورش از متکلم خارج از محل بحث است. این چنین نیست اصلاً ما امر در معنای اصطلاحی را توضیح دادیم می‌گوئیم امر فلان، اصلاً با توجه به قیام غیر، کلمه امر را ما می‌آوریم.

لذا این یک ادعایی است که ایشان فرموده و این بیان ایشان تمام نیست و نتیجه فرمایش مرحوم اصفهانی که عین فرمایش مرحوم امام هم هست این بسیار متین است در بحث، و این برای ما قابل قبول است. که امر به معنای اصطلاحی، این وضعش به

همین نحوی است که ما آمدیم توضیح دادیم امر به معنای اصطلاحی داریم اولاً. جمع‌بندی کنیم بحث را، ما به این نتیجه رسیدیم امر به معنای اصطلاحی داریم اما این اصطلاح همان اصطلاح عرف است، اصطلاح اصول یا اصطلاح فقها نیست. امر به معنای اصطلاحی قابلیت اشتقاق را دارد منتهی نه آن‌راهی را که برای اشتقاق مرحوم آخوند بیان کرده. اشتقاقش از حیث انتصاب به متکلم و قیامش به غیر است. تا اینجا جهت اولای بحث تمام شد جهت ثانیه را ان شاء الله... شنبه عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين